

دافا هر فرموده و حال آنکه عیسی از امت خود
عهد گرفت از ایمان آوردن با او در ظهور او
زیرا که این از سنت کل رسل بوده و هیچ رسولی
مبعوث نشد الا آنکه از امت خود عهد گرفت
ایمان بر رسول بعد از او بعد از ظهور رسول
الله شنید که چه بر آن حضرت گذشت
ما او ذی نبی بتلها او ذی نبی فرمود و حال
آنکه کل اهل حق آن زمان که امت عیسی با
منتظر ظهور آن حضرت بودند و شب و روز
از برای او تضرع می نمودند بر اینکه اینها هستند
که کل خلق را مناد کرد بر رسول خدا می نمایند

بعد از آنکه

بعد از آنکه ظاهر شد تا هفت سال غیر از یک
امیر المؤمنین و اعدا دمه و ده باو ایمان نیاوردند
و حال آنکه کل وجود از برای او عامل بودند در
اینجا سستی بتو تعلیم گتم که نا حال عالم بان نبوده
نظرون باعمال است هر پیغمبری که مبعود آن از
قول آن است که فی الحقیقه از برای او است
و چون که او عزت اهداست در او دیکه می شود
الا الله این است که کل همه می شود اگر خالصا
از برای او باشد عمل و همین قسم که مبعود کل
اعمال است هر پیغمبری از او است رجوع آن اعمال
به پیغمبر بعد است در یوم ظهور رسول الله

کل از برای همان یک نفسی عامل بودند ولی کل
نمی دیدند واقع را و آلا از محبوب خود منحرف نمی
شدند نظر کن بستم خری که گمان می کنند که از حیر
عیسی است او را چگونه متعجب نموده اند و فوج
فوج بسوی آن متصاعد می شوند و باین عمل
تقریب می جویند ولی مثل رسول الله ظاهر می
شود تا هفت سال ایمان نمی آوردند حال بین و
اعمال خلق در کجا واقع است و حال آنکه است عیسی
الرفیقین می نمودند که این همان احمد موعود است
احدی از نصاری محجب نمی ماندند از رسول
و پیروها غایب بودند که ریاضت می کشیدند
که رضا

که رضای خدا را تحصیل کنند و از برای کسیکه عمل
می کردند ظاهر شده و گفتند تو نیستی آنکه عیسی
خبر داده گمان نکنی که آنها در دین خود محتاط نبودند
یا آنکه میخواهند ایمان نیاورند بلکه علم ایمان
و یقین آنها از شدت احتیاط آنها بود که در
دین خود داشتند و کل ما بین خود و خدا خود را
بجاهل و مصاب می دانستند که اگر واقعیت
یقین می نمودند که رسول الله همان پیغمبری
است که عیسی خبر داده کل اقرب از الحج بقرآن
می آوردند حال نظر کن بین ما بین خود و
خدا آنی که آنها ادعای کنند نزدیک آنست رسول

الله لا شئى است چگونه نزد خالق کل و رسول
 او و شهادت دین او و آراء او و این قسم امر
 کل مشتبه می شود و حال آنکه کلام این خود
 خدا ^{به} میداند که عمل میکند و حال آنکه از
 کل نصاری هفتاد نفر ^{آن} زیاده بر رسول خدا
 نیاوردند چنانکه در یک روایت مسطور است
 و تفسیر بر علماء آنهاست که اگر آنها ایمان می
 آوردند سائر خلق ایمان می آوردند حال آنکه
 کن علمای نصاری عالم شده اند از برای آنکه
 امت عیسی را نجات دهند و حال آنکه خود
 شده اند که خالق را متوع نمودند از ایمان و هلا
 فعال

و حال باز بر و عالم بشو که امت عیسی اطاعت
 علمای خود می نمودند از برای آنکه نجات یابند
 در یوم قیامت و حال آنکه همین اتباع ایشان ^{خل} را
 در نزد خود در یوم ظهور رسول الله که ایشان را
 از مثل رسول الله محبوب داشتند حال برو
 متبع عالم شوند و الله نیز عالم شوند متبع عالم
 بر غیر بصیرت که هر دو ها کنند در یوم قیامت
 بلکه عالم با بصیرت می بینی که هر دو در عالم
 در هر ملت بغیر بصیرت قدری مستعجب شود
 و هم کن بر نفس خود و نظر از دلیل و برهان برود
 و دلیل و برهان را متعوی خود قرار داد بلکه

بما آنچه خداوند قرار داده و بداند که نفس عالم بودی
شرف نیست و همچنین نفس متعجب بودن بل عالم
علم آن شرف است که مطابق رضای خدا باشد و
تا بهی اتباع آن شرف است که مطابق رضای خدا
باشد و رضای خدا را موهوم قرار داد که آن
رضای وصول بر رسول خداست نظر در امت
علیسی کن که طالب رضای خدا بودند و بلیک نفس
موقت نشد بر رضای رسول الله که عین رضاء
امده است الاعماد بیکه ایمان بان حضرت آوردند
و از ظهور علیسی تا ظهور نقطه بیان هزار و هفت
صد و هفتاد سال اسف که میگذرد و کل امت

علیسی

علیسی کما می کنند که باین خود و خدا از برای خدا
عالمند و حال آنکه آنها که بر رضای خدا رسیدند
همان هفتاد نفری بودند که در زمان رسول
خدا ایمان بان حضرت آوردند و باقی می پندارند
که در رضای خدا نیند و حال آنکه در غیر رضای
خدا نیند و نظر مکن که این خلق از روی بصیرت
است حرکت ایشان در دین ایشان بلکه
هر نفسی که در هر دینی متولد شد بجهان متولد
است می بینی که بیک نفر از نصرانی می آید مسلم
شود الا بندرت یا بیک نفر از مسلم برود نصرانی
شود که این ممتنع بلکه شرف تو باین بود که تو در

شود خداوند آن حضرت را ظاهر فرموده محبتی
 که رسول را بآن ظاهر فرموده که احدی از
 مؤمنین بفرقان تواند شنبه درخصیت او
 نماید زیرا که درقرآن نازل فرموده که غیر الله و اولاد
 نیست بر اینکه آیه نازل کند و هزار و دویست
 و هفتاد سال هم کل اهل فرقان این آیه را ^{مشاهده}
 نمودند که کسی نیامد که اتیان نموده باشد
 و باین حجت موعود منتظر را خلا و ندلم نزل ^{نظا}
 فرموده از جا نیکه احدی کان نمی کرد و از نفسیکه
 کان علم نیرفت و بسنی که از خسه و عشرین
 تجار زنده و بیثباتیکه اغراض آن مابین او

مذهبی فتولد شد که عند الله حق بوده و الا
 نراین است که تو خود بر بصیرت بوده و باید با ^{شبی}
 ولی چون عنایت شد که یا بصیرت نبوده و همچنان
 نظر کن ظهور رسول الله که هزار و دویست و
 هفتاد سال تا اول ظهور بیان گذشته و کل را
 منتظر از برای ظهور قائم آل محمد فرموده چنانچه ^{محمد}
 فرموده که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز
 دراز که داند حق تعالی آن روز را تا آنکه بر آنکس
 مردی از اولاد من که نامش نام من باشد الی
 اخر الحدیث و اعمال کل اسلام از رسول الله
 آن بوده سزا و است که عود بآن حضرت
 شود

الالباب از مسلمین نبود زیرا که شرف کل علم
است نظر کن بشرف علما که بفهم آیات الله که
خداوند او را بشافی عزیز فرموده که لا یعلم ^{بک} تا
إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ^{بک} در حق آن نازل
فرموده و لذ نفس امتی بیست و پنج ساله از
این نشان آیات خود را ظاهر فرموده اگر کلام ^{بک}
اسلام بفهم آیات الله اظهار شرف خود را می
کنند او بجهل آیات الله اظهار شرف خود را
نموده تا آنکه از برای آنها ناملی در تصدیق
بآن نباشد و قرآنیکه بیست و سه سال
نازل شد خداوند عز و جل قوه و قارتی
در آن

در آن حضرت ظاهر فرمود که اگر خواهد در
پنج روز و پنج شب اگر فصل بهم نرسد مسأله
آن نازل می فرماید نظر کن بین این نوع تلامذ
از لحدی انز اولین ظاهر شک یا مخصوص با
حضرت بوده و بعد از کلام الله شرف بنا جات
با خداست که حضرت صادق در علوان فرموده
آنچه در مصباح الشریعه دیدی که هیچ معنای در
امکان از برای عبد فوق آن نبوده که روح
مناجات در او بهم رسد و از آن ظاهر فرموده
مناجات غیر معدوده که فصاحت حیامی کند
که در ظل او مستقر گردد و بلاغت مستظلل

نظر نموده است توحید او را که تا حال کسی خدا را
باین نوع توحید و وصف نموده در عرض شش
ساعت هزار بیت در مناجات معیار گرفته
شده که از قلم او جاری میگردد اگر خواهد بین
شرفی در مذهب اسلام از این بالاتر بوده که
کسی بروع مناجات رسید باشد و بعد
نظر نموده در خطبات آن و بعد نظر نموده در
صویر علم آن که چند تفسیر بر قرآن نوشته
بسیج آیات و قدری بیج کلمات مصطلحه بین
علماء کلمیین تا آنکه اهل شرف با اینها مستعد
شده و اولوالباب در ایمان با و قدر ^{تقف} ^{لحق}
نموده

نموده و حال آنکه اگر تصور نمائی نوع ظاهر
حقیق است متقن و دلیل است مبرهن زیرا
که از رسول الله که آیات ظاهر شد در عرب
چهل سال تربیت شده بود ولی از آن حضرت
که ظاهر شد این نوع آیات و دعوات و خطب
و غوامض اسرار و زیارات و کلمات عبرت و
فارسیتیه برنجی است که هر ذی روعی میتواند
بفرمان که من عند الله است تبحر بر کن علمای
اسلام را که بعد از شصت سال نصرت اگر
میخواهند بیک نسخه عربی انشا کنند باید ^{علم}
عربی از صرف نحو و معانی و بیان ملاحظه

گفتند و آنوقت کلمات آنها را کجا توان معانی قرار
داد و حال آنکه اگر خطبه می نویسند اقتباس
از کلمات اهل بیت عصمت است و صورت علمیه
که لسان عرب است و شرف از برای کسی نبود
و نیست حال آنکه آن حضرت را مبرا از این
علوم ظاهر برقرار داده مثل صرف و نحو و
امثال آنها تا آنکه کل یقین نمایند بر اینکه این علم
من عند الله است و از روی تکسب نیست و حال
آنکه تحصیل این علوم از برای بلوغ علم بگنا^ه
است و الا چه فائده از مکتبی که آیات الهی ظاهر
می شود چه احتیاج باین علوم این علوم نیز
محل حکم

محل حکم نبوده و نیست مثل آنکه مذهب
می گویند بر کار و سطره و عام نحوی می گویند
و خبر و هیچ فرقی نیست ما بین این صنعت
و آن صنعت و می بینی که اکثر علمای کسب شده
و از علمیت گذشته مثل اینکه ظاهر است و
احتیاج بیان نیست و علمیکه رسول الله در
حق آن فرموده لایب بمؤمن رب اکتب^ه
می بینی که چگونه تکسب شده و بجائی رسید
که هر يك از بزرگان منجمی دارند از برای خود
علوم دین را هم مثل این مشاهده کن که آن
صرف رضاء الله گذشته و تکسب شده و

میان خلق می بینی که مناصب اکثر علماء باید
از قبل اعیان شود اگر منصوب من الله ^{شک}
بما احتیاج باینکه از قبل اعیان بر آمدن خود
نصب شود و این نیست مگر از ضعف خلق
و نظر نمودن باستجلال و استقلال حق لم یزل و نظر
کن در فضل حضرت منتظر که چه قدر حقیقت
خود را در حق مسلمین و اسبغ فرموده تا آنکه
آنهارا بخت دهد مقامی که اول خلق است
و مظهر انبی ایا اهدر چگونه با اسم بابت قائم
آل محمد ظاهر فرموده و با حکام قرآن در کتاب
اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند

از کتاب

از کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب
نشوند از کتاب جدید و امر جدید و مشاهد
کنند که این مشابهاست با خود ایشان اهل
محبیب نشوند و از آنچه از برای آن خلق شده اند
غافل نمائند و حال آنکه نظر که می شود باید طلب
را اهل فرقان بر واقع و نفس الامر فحیمک اند و
کل در کلمات تربیت شده اند و آنچه عقول ایشان
فحیمک از کلمات استنباط نموده اند کسیکه در
ظاهر شریعت بر مسلك رضاء الله بود عالمی ^{ست}
که اهل ظن را حکم بطلان نموده و خود بعلم عمل
نموده و از این جهت رضای او طبق رضای حضرت

شده و بعضی ولایت و شرف هدایت او فائز گشته
و لکن در اول ظهور مهتدی شده نجات می
یافتند از فرج بوم قیامت صغری که ظهور آن
حضرت و حال اینکه این همه رحمت حد حق
این خلق شده و اثری مشاهده نشد و قلم
حیای کند که ذکر آنچه مشاهده شد ^{نوشته}
شود و برون نیست که ذکر کنم ولی از برای
خدا عبادی است که و قلیح از اول ظهور تا
آخر آنرا صرفاً بحرف ثبت نموده و عن قریب
فوق اعراض بیان و کما اسی آن متدققین از
علمای آن و محققین از حکمای آن افتخار ^{نیل}

چنانچه

چنانچه امر و زمی یعنی که کل بد که رسول الله
چگونه مفتخرند ولی در بداء ظهور آن حضرت
چه کلمات که تلفند تعالی الله عما یقول الظالمون
علوا کبیرا و معنی این آیه در مقام آن حضرت ^{بوده}
یعنی او متعالی است از آنچه غیر مؤمنین با او
در حق او میگویند بلکه امر و زام در نزد ^{ظلم}
در لجه احدیت و بحر صمدانیت و طرطم ^{نیت}
و مقام و حدانیت اجل از این است زیرا که
مرآت الله نزل منزه بوده از ثناء خلق چگونه
از دون ثناء آن سبحان الله عما یصفون
چنانچه سبحان الله عما یصفون در مقام ^{نیت}

و نضبطه نعيمه که حضرت می فرماید ان قلت
فيم هو فقد باین اشیا کرا الی ان قال دنیله
ایته و وجوده اثباته و دلائل این مقام هیچ شیئی نماند
دلیل عرفان او شود بلکه او سبب معروف
بفسر و این است معنی قول سجاد در دعای
ابی حمزه ثمالی یا سرفینک و انت دلتی
علیک و دعوتی الیک و بولانت لم ادر فای
و بدلائنکه طلب فرجی که کل محتای کردند در
ایام غیبت کل از آن محتجب اند تصور کن اگر
فرج بظهور سلطنت و جند و اسباب و ^{مملکت}
باشد که از ظهور رسول الله تا امر و زحمت او

عنه و جعل

عنه و جعل عالم است که چه قدر ملوک با قدر
در اسلام ظاهر شده که همگی زینب طالب بود
اند ظهور حق بد و منتظر فرج بوده اند و لا
در اسلام هفت مظهر ملکیت هست که کل
ممالک دارند و کل منتظرند ظهور حق را و حمد
مزخدا را که تا الآن احدی از آنها مطلع نشده
و اگر مطلع شده مقبل نکلشته چه بسا که باین
آرزو هم از این دنیا برود و درک نکند ظهور
حق را مثل ملوکی که در انجیل بودند و عنای
ظهور رسول الله را می نمودند و در آن نمی بیند
بین چه قدر مصارف می کنند و یک نفر را

مومنان از برای ابلاغ ظهور حق بایشان در ممالک
خود قرار نمی دهند که آنچه از برای آن خلق شده
موقن گردند و حال آنکه کل همت ایشان بوده
و هست که عملی نمایند که ذکر ایشان بماند خلایق
بفضل وجود اصلاح فرماید امر کل عباد خود را
و بدانکه تا بعد از آنکه ارض پر نشد از ظلم و جور
خداوند حق موعود را ظاهر فرمود چنانچه
فرموده و اما در این وقت بنده خدا را
ملاحظه نمودم که چنانچه در حدیث است
عباس در اخوان رسول خدا می فرماید که محمد
از اولاد من پر کند روی زمین را از عدل و انصاف

چنانچه

چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور و در جای دیگر
می فرماید که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز
در آن روز که داد حق تعالی آن روز را تا آنکه بر
آنکینانند مردی از اولاد من را که نامش نام من
باشد پس سلمان گفت یا رسول الله از کلام
فرزند تو بهم برسد آن حضرت دست برد
اما حسین زد و گفت از این فرزند بین کل
مسلمین بعد از نزول فرقان با آنچه نازل شده
مؤمن و مستعد کند با آنکه شجره کنند یا شکر
نمایند ولی در ایام ظهور که می شود گویا خلق
خلق دیگر می گردند یکی یقین نمی کند اگر یقین

کند مطمان نمی کند در انضعف خودش از او انچه
تا امر و زبجهان چه در قرآن نازل است قوی
مشک نکردی و اظهار عدم اطمینان هم نکردی
چه شک است که امروز بعد ان مشاهده ظاهر
عدم اطمینان میکنی اگر بر بصیرت هستی چه چیزی
دارد و حال آنکه مؤمن مؤمن نیست الا آنکه در
غیبت مثل شهادت باشد و در شهادت
مثل غیبت این است میزان مؤمن نه غیر آن
انعلم و عمل که آن نفع نمی بخشد تو را و نظرت را
لطیف نموده در ارض ایمان مسلمان از برای
رضای خدا بوده و فظیر رضا ظاهر است
واحدی

واحدی رضای او مترسی نمی کردد الاعداد کیه
موقن شک برضای او این است معنی حدیث
نما آنچه ظاهر فهمید می شود شخص عالم از اول
تعب می کشد که یک حکم مطابق رضای خدا
و عمل کند و یا نصد هزار بیت در فقره و اصول
انشاء می کند از برای فهم احادیث آل محمد و
از آنکه محبت با عجمه بالغه ظاهر میکند و مبلغ ایمان
خود را نسبت تو می کند از مبلغ اول زیرا که آن
آیات را که شنید از رسول خدا بظاهر بگو گفت
اگر چه بیاطن تکلف بین این همه خلوص و
اجتهاد طلب رجحان آن نمی رساند او را بلکه نسبت

نموده عند الله و عند اول العالم و خود بجان خود
بر همان تقوی خود هست نرا این است که العیا
بالله نخواهد حق را یقین نماید و بعد از یقین
بحق محبت شود بلکه مثل او مثل علمای است
که در امام قبل بوده با آنکه عجز الله بر آنها ظاهر
است چگونه در ادیان خود صابرند و حال
آنکه اهل بیت کمال اهتمام را از برای نجات این
خلق فرموده و از این جهت است این همه ^ش احوال
مسند بیان نموده اند که بجائی رسیده است
که فرموده اند لا یستی الا بتین و شیعتنا و
در حدیث دیگر از رسول خدا که می فرماید

سیر جمع

سیر جمع الاسلام غربیا كما بده فطوی لکن بآء
و امر فرموده اند که شیعیان بیست و سیم ماه
رمضان سوره روم و عنکبوت تلاوت شود
لعل یکی متنسب شود و در کلام الهی ^{الشیع}
الناس ان یترکوا ان یقونوا انما دیمیر لکن
الی اخر تدبر در حق خود نماید اگر کار می شنود
اگر مقبل نکرده ساکت کرده در حال نظر نموده
راش بر سکوت هم نشد و فتوی داده بر کسیکه
با ما و متدین بدین اوست و تعجب از این
نموده و نظر نموده در آن حدیث که در زمان
امیر المؤمنین هشت صد عالم فتوی

دادند در حق امیر المؤمنین بفریق و در یوم عا^{شورا}
 هفتاد نفر از علماء بودند در جسد غیر حق که امر
 بفریق در حق حق می نمودند و کمان نکستی که آنجا
 مابین خود و خدای دینی می نمودند بلکه این
 تا از دین می دانستند و الا هیچ نفسی نمی خوا^{هد}
 مابین خود و خدا خلاف عمل نماید ولی همان
 قسم که می بینی و این قدر تعقل نمی کند این
 شخص عالم که موسی در دو هزار و دو^{ست}
 و هفتاد سال قبل از امای نبوت را که نمود
 آنها را بنیه بعضا نمود طرف مقابل همین^{قد}
 شعور داشت که نکوید من هم مثل بنیه^ت
 قومی اندم

قومی آوردم چنانچه نفران ناطق است و
 جانی اسیر عظیم ولی شعور این شخص عالم که
 سال هفت که زحمت در اجتهاد کشید به بقدر
 درک آیین نیست خدا الله و عند او لوالعلم و
 حال انکه نزد خودش متقی تر از خودش نمیدان^د
 ولی امر بر نفس انسانی این قسم مشتبه می شود
 که عند الله مقام آن از اول ادنی تری شود
 که خود ملتفت نمی شود و اینکه می گویم بدلیل
 و برهان ذکر نمودم والا اگر بعد از الهی باشد
 کجا باین بیان توان نمود کسیکه بر مسجود خود
 حکم کند آیا چه سزاوار است باین چه قدر زیاده^ت

جامعه خوانند من عرفکم فقد عرف الله ویکلام
نرسید که عمل نماید وکل چیزه هواسنا عمل در
و حق نمی میدهد که توقع شود در وقتیکه
سیدالشهداء طلب ماء نمود سزاوار بود بلاغ
ماء با آنکه لاسالی کرد کرد در ذکر تفسیر آن
صرف نمودن تلافی است از برای صاف باینکه
چیز اجمه دارد بقصد ارتقاء ذکر می شود
ولی آن نفس مقدس با عطش عروج فرمود
میسوی حق ام نزل حال باید انسان عمل را در
مغفرت خود کند تا آنکه نفع نبخشند او را و فر
که یوم نصرت حق است و بعضی اقبال آیات
در شان

در شان ایشان نازل می شود اقبال نمی کنند
و نصرت نمی کنند ولی بعد از آنکه دین مرتفع می
شود هر منم منم می نمایند و تمامی نصرت حق می
کنند و شب و روز تضرع می کنند نظر نموده
در صند باسلام چه قدر رسول الله طلب نصرت
انخلق نمود و بعد از هزار و دو بیست و هفتاد
سال دیدی ارتقاء اسلام را که تو که یکی از بندگانی
او هستی عاربت می آید که در دینت طلب
نصرت دیگری کنی بلکه کسی ملتفت نمی شود بقوا
تا چگونه طلب نصرت از او کنی که درک و در مثل
تو در زاویه های مدارس افتاده ولی در آل

فرموده در سوره انعام و منهم من يستمع
 اليك وجعلنا على قلوبهم الغشاوة
 وفي اذانهم وقرا وان يروا كل آية لا يؤمنوا
 بها حتى اذا جاءوك يخبروك بآياتنا الذين
 كفروا ان هذا الاياتنا اياتنا ودر
 مقام ديگر فرموده و جعلنا على قلوبهم
 غشاوة وهم يسمعون و بعضی هستند که بجز
 استماع دلیل و برهان ایمان می آورند و بعضی
 می کنند آنها فی هستند که کینونیات آنها را
 اسماحق بوده و ظواهر آنها ادلای شمس حقیقت
 هر ای در دین خود حول آنها طائفند و آنها

ظهور مظهر می لایوت خود نماند فرمود اجیبوا
 المضطر و کسی نبود که جواب گوید چگونه ^{نفت}
 کنند و اگر کسی جواب می گفت چگونه مقرر آن در
 مثل این مقام میشود حال فلان این ایام را ^{نشته} داد
 و نصرت که خرج می رود بوجه خرج نموده و الا
 من بعد که در کمر می آیند که تمنای نصرت
 میکنند و ثمری ندارد و بیک دلیل از کل ادلای
 بر نفس منصف ثابت می کرد و بداند که هر ^{مندی}
 از ستم حق بیرون نیستند و در ظهور بعد یا
 آنکه بعد از تقرب حق و حجت آن نمی خواهند
 ایمان آورند مثل آنکه خداوند در حق آنها
 فرموده

اعز قدر خداوند از هر شیئی و بعضی هستند
که بعد از استماع دلیل و برهان موفق نمی شوند
و با حج میگردند بجنف اول پس منحصراً
بد و مرتبه نفی و اثبات بجز استماع دلیل و برهان
ایمان می آورند نفی بجز استماع دلیل و برهان
ایمان نمی آورد و از این جهت است که خداوند
امر فرموده رسول خود را بجهاد که بجز و قهر آنجا
که ایمان نمی آورند داخل دین کند که فضلی است
من الله در حق نفی که بجز قهر داخل در جنیت
شود و از حکم نصیبت بیرون رود و در هر طرف
هر گاه ادله اثبات مشاهده نمایند که خلق با
و برهان

و برهان مشاهده نمی شوند غیر از آنکه از خداوند
عالم طلب نمایند که کسی را مبعوث فرماید که کل
را داخل در دین حق کند سبیلی نیست از برای
هدایت سایر خلق مثل اینکه امروز هم فوق این
را مشاهده می کنی از امت موسی و داود و عیسی
می بینی که سلطان مقتدری بقره ایشان داد
در دین حق کند مجبوراً و مقهورانی شوند و
فضل الهی ایشان را درک می کند و الا بدلیل و
بهان که حال دو هزار و دویست و هفتاد سال
از امت قبل گذشت از ظهور موسی بنی انظر
داود همین قسم باقی هستند نظر تا اسد

این علماء بر اینکه حاکم هستند از قبل امام مدعی
 است که روایت می کنند اگر برخی مطابق آنچه
 در حدیث است عامل باشند و بعد نظر
 نموده در ثبوت امامت که بجز چیز ثابت می
 شود غیر از آنکه رسول خدا در حق امیر المؤمنین
 نص فرمود و بجهت خلق ولایت شده مثل
 آنکه خلق حج بیت بقول آن حضرت شد و سایر
 احکام هم بمنزل این و نظر کن بیک درجه بالاتر
 که ثبوت نبوت بجز چیز باشد شجره نیست
 که خداوند استدلال فرموده با آیات
 بین کسیکه محبت نبوت را خداوند با و عطا
 فرموده

فرموده و عالمیکه بحکم حدیث خلق شده اگر
 محقق باشد می خواهد حاکم کند بر صاحب عتبه
 کبری و بینه عظمی الغرض یوم قیامت است
 و وانفسا است هر کس نفس خود مبتلا است
 در دین خود نه در دنیا زیرا که آن محل حکم
 نیست نظر نموده در غیر مذهب که چه قدر
 صاحبان عز و غنا هستند و حال آنکه حاکم ایمان
 بر آنهایی شود و کل آیه که در فرقان نازل شده
 در ذکر یوم قیامت بعین بصیرت مشاهده
 و اهل عتبت و در جنبت بین که آن عرفان
 بحق است و اهل ناز و نازا که آن احتیاج از